



Original Article

A Comparative Study of the General Duties of Company Directors in Iran and UK Law

Ali Khajavi¹, Amirhossein Sa'adati Cheshmehghan² , Mohammad Hadi Daraei³

ABSTRACT

Transparency and clarity of regulations governing the actions of economic activists are goals pursued by developing and developed countries. Achieving these goals relies on the adoption of precise and effective regulations. This article attempts to explore, with a focus on the Companies Act 2006 of the United Kingdom and the rulings of its courts, and the alignment of these provisions with the laws governing commercial companies in Iran, whether managers have duties beyond their formal responsibilities in managing the company towards stakeholders regarding the management of the company and the achievement of its goals? It should be examined whether, in addition to the formal duties specified in Iranian law in cases such as the manager's lack of effort to achieve the company's business goals or the lack of the ability required to manage the company, managers are expected to have general duties that would lead to their liability to stakeholders. Unlike the United Kingdom, Iranian laws have not explicitly and systematically addressed such duties, and the legislative focus has been on the formal duties of directors. The experience of commercial companies in Iran has shown that this lack of clarity has led to problems in the advancement of companies and the exploitation of conflicts of interest by some managers. The absence of legal requirements for individuals with specific criteria and the failure to identify key managerial responsibilities incur costs for both the company and society. This comparative article, written using a descriptive-analytical method, focuses on the obligations and duties of managers towards the company, which are sporadically mentioned in the Iranian Commercial Code without precise distinction.

KeyWords: Commercial Company Directors, Commercial law, General Duties, Companies Act 2006

How to Cite: Khajavi, Ali, Sa'adati Cheshmehghan, Amirhossein, Daraei, Mohammad Hadi, "A Comparative Study of the General Duties of Company Directors in Iran and UK Law ", Legal Research, Vol. 28, No. 109, 2025, pp:153-174.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2024.234720.2677>

Received: 06/02/2024-Accepted: 31/07/2024

1. Ph.D. Candidate, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

2. Ph.D. Candidate, Faculty of Law & Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author Email: saadati.amir@ut.ac.ir

3. Assistant Professor, Faculty of Judicial Law, University of Judicial Sciences & Administrative Services, Tehran, Iran



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



بررسی تطبیقی وظایف عمومی مدیران شرکتهای تجاری در حقوق ایران و انگلستان

علی خواجهوی^۱، امیرحسین سعادت‌تی چشمقان^۲، محمد هادی دارائی^۳

چکیده

شفافیت و صراحت مقررات حاکم بر اعمال فعالان اقتصادی از اهداف مترقی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته است. نیل به این اهداف در گرو تصویب مقررات دقیق و کارآمد است. در این مقاله تلاش شده با تمرکز بر قانون شرکتهای تجاری انگلستان ۲۰۰۶ و آرای دادگاههای این کشور و انطباق آن با حقوق شرکتهای تجاری در ایران دریابیم که آیا غیر از وظایف شکلی مدیر در اداره شرکت، مدیر وظایف عمومی دیگری در برابر ذی‌نفعان در خصوص راهبری شرکت و حصول اهداف آن دارد یا خیر. باید دید، افزون بر وظایف شکلی مندرج در قانون ایران، در خصوص مواردی چون عدم تلاش مدیر در راستای تحقق اهداف تجاری شرکت یا فقدان توانایی مورد نیاز برای راهبری شرکت برای مدیران وظایفی عمومی، که منجر به مسئولیت آنها در مقابل ذی‌نفعان بشود، متصور است یا خیر. برخلاف انگلستان، در قوانین ایران به‌صورت صریح و نظام‌مند به چنین وظایفی پرداخته نشده و تمرکز قانون‌گذار بر وظایف شکلی مدیران بوده است. تجربه شرکتهای تجاری در ایران نشان داده که این عدم صراحت باعث بروز مشکل در ارتقای شرکت و سوءاستفاده برخی مدیران از تعارض منافع شده است. عدم الزام قانونی به حضور افراد دارای معیارهای مشخص و عدم شناسایی مهم وظایف مدیران، برای شرکت و جامعه هزینه‌ساز است. در این مقاله تطبیقی که به روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده، تمرکز بر تعهدات و وظایف مدیران در برابر شرکت است که در قانون تجارت ایران بدون تفکیک دقیق به‌صورت پراکنده به آنها اشاره شده است.

کلید واژگان: مدیران شرکت تجاری، حقوق تجارت، وظایف عمومی، قانون شرکتهای ۲۰۰۶.

استناد به این مقاله: خواجهوی، علی، سعادت‌تی چشمقان، امیرحسین، دارائی، محمد هادی، «بررسی تطبیقی وظایف عمومی مدیران شرکتهای تجاری در حقوق ایران و انگلستان»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۹، فروردین ۱۴۰۴، صص: ۱۵۳-۱۷۴.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2024.234720.2677>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

- سپاس فراوان از جناب آقای دکتر سعید حقانی بابت توجه بی‌بدیل ایشان در راستای تدوین این مقاله.

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

/ایمیل نویسنده مسئول: saadati.amir@ut.ac.ir

۳. استادیار، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

شرکت‌های تجاری از مهم‌ترین بازیگران عرصه اقتصادی جوامع‌اند؛ از این‌رو حقوق شرکت‌های تجاری جایگاه مهمی در میان مباحث حقوق تجارت دارد و حقوق‌دانان و قانون‌گذاران کشورهای مختلف همواره برای تدوین و تحکیم نظامات حاکم بر شرکت‌های تجاری در تکاپو بوده‌اند. این امری پذیرفته‌شده است که شرکت‌های تجاری به‌مثابه موجودیت‌های اعتباری ایجاد شده به اراده اشخاص انسانی، اعتبار خود را از قانون به‌عاریت گرفته‌اند. علی‌رغم اینکه اشخاص حقوقی علی‌الاصول دارای تمام حقوق و تکالیفی که بالطبع مختص اشخاص حقیقی نیست هستند، برای انجام و استیفای این حقوق و تکالیف از وجود مدیرانی که مبرز اراده آنها بوده و راهبری امور شرکت را عهده‌دار باشند ناگزیرند (ماده ۵۸۸ و ۵۸۹ ل.ا.ق.ت. ۱۳۴۷). با وجود این، نگاهی به سیر تاریخی شرکت‌های تجاری آشکار می‌کند که در ازمنه و امکانه مختلف، حسب عرف و قوانین، رویکردهای مختلفی نسبت به جایگاه مدیران، ماهیت ارتباط آنها با شرکت‌ها و حدود وظایف و مسئولیت‌هایشان اتخاذ شده است.

انگلستان به‌عنوان یکی از کشورهایی که از قدیم‌الایام توجه ویژه‌ای به تجارت داشته و نظام حقوقی این کشور به‌عنوان منشأ شکل‌گیری نظام کامن‌لا معرفی شده است، دارای مقررات ارزنده‌ای در خصوص وضعیت حقوقی حاکم بر مدیران شرکت‌های تجاری است. از مجموع وظایف نام‌برده شده مدیران در Companies Act 2006 (CA2006) در سایر پژوهش‌ها برخی از موارد آن بررسی شده که یا توجه بر نظریه‌های تجاری و راهبردی شرکت‌ها بوده یا بر ریشه‌های کامن‌لائی آن وظیفه و فقدان بررسی نص‌محور بین حقوق ایران و انگلستان و توجه تطبیقی به آن وظایف به‌مثابه یک مجموعه پس از گذشت بیش از یک دهه از قانون مذکور حس می‌شد. در قوانین و دکترین حقوقی ایران عنوان وظایف مدیران عمدتاً به‌طور مستقل مورد مذاقه قرار نگرفته است. توجه جامع به وظایف عمومی مدیران آن هم با بهره‌گیری از قوانین کشورهای پیشرو در زمینه اقتصادی می‌تواند راهگشای معضلات اقتصاد و تجارت کشور باشد.

این مقاله تطبیقی، که به‌صورت توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است، با معطوف کردن نظر بر نص قانون انگلستان و دیگر قوانین اخیرالتصویب آن کشور و مطابقت دادن آن با ظرفیت‌های قانونی داخلی، درصدد است تحلیلی از وظایف و تعهدات مدیران نسبت به شرکت به دست بدهد. در قانون تجارت ایران وظایف مدیران بیشتر به‌صورت شکلی بیان شده یا از مسئولیت آنها به جبران خسارت‌ها صحبت به میان آمده؛ درحالی‌که از وظایف ماهوی آنها در برابر شرکت صحبتی نشده است؛ در این مقاله تلاش شده تا آن وظایف ماهوی را از موادی پراکنده در قانون مدنی و تجارت برداشت کنیم و راهی برای تدوین و جمع‌آوری این وظایف در اصلاحات بعدی باز کنیم.

برای این منظور، در این پژوهش به بررسی وظایف عمومی مدیران پرداخته و حسب مورد ضمانت اجرای نقض آنها در مقایسه نظام حقوقی دو کشور تبیین می‌شود.

۱. وظایف مدیران

آنچه برای مدیران ایجاد مسئولیت می‌کند، تخطی از وظایفی است که صریحاً و ضمناً برعهده می‌گیرند. این است که ما مدیران را مسئول اداره شرکت می‌دانیم و بدون وجود وظیفه، مسئولیت نیز معنایی نخواهد داشت. از موارد مترقی در حقوق شرکت‌های انگلیس، ارائه فهرستی از وظایف عمومی مدیران در قوانین موضوعه است که سابقه‌ای در قانون‌گذاری این کشور نداشته است. به نظر می‌رسد سابق بر تصویب CA2006 شناسایی وظایف مدیران در گرو

بررسی قواعد کامن‌لا و انصاف بوده است. نوآوری مهم CA2006 این است که قواعد ایجادشده توسط دادگاه‌ها و وظایف مستخرج مدیران از آنها را، که تحت عنوان وظایف امانی^۱ یاد شده، به رشته تقنین درآورده است.^۲ ممکن است دلیل این امر را پیچیدگی و پراکندگی اصول و قواعد مذکور تلقی کرد. گرچه پایه و اساس این مواد قانونی مطابق ماده ۱۷۰ همان مقررات کامن‌لا و انصاف است، مزیت قانون‌گذاری در این خصوص، شفافیت مقررات ناظر بر عملکرد مدیران بوده و موارد مسئولیت‌زا برای مدیران و ذی‌نفعان به صورت شفافی معین و مدون شده و در دسترس همگان قرار گرفته است. نتیجه شیوه قانون‌گذار انگلستان این است که مدیران و اشخاص ذی‌نفع را برای تشخیص چهارچوب وظایف از مراجعه به آرای دادگاه‌ها و تفسیر و تحلیل آنها تا حدودی بی‌نیاز کرده است. البته ریشه‌های قواعد و عواقب نقض این تعهدات مطابق ماده ۱۷۸ CA2006 کماکان تابع مقررات کامن‌لا و وظیفه امانی مدیران است که خود از قواعد مبتنی بر کامن‌لا و انصاف است و باید آن را خارج از متن قانون مذکور جست‌وجو کرد. گفتنی است که برای عبارت وظایف عمومی در قانون انگلستان و در دیگر متون دکترین حقوق شرکت‌های انگلستان تعریف جامع و مانعی نشده است و صرفاً مصادیق قانونی و کامن‌لایی را برای آن برشمرده‌اند. همچنین حسب قانون در کنار وظایف عمومی، وظایف دیگری تعریف نشده است.^۳ باری، به نظر می‌رسد مقنن انگلستان به وظایف و مسئولیت‌های قراردادی و اساسنامه‌ای نیز نظر داشته است که تحت عنوان وظایف شکلی از آنها یاد می‌کنیم (وظایف ماهوی در مفهوم وظایف عمومی و بیش از آن در برابر تصمیمات اداری مدیران است که آنها را وظایف شکلی می‌دانیم). هرچند در ادبیات این بحث، اهل نظر از وجود تقسیم‌بندی‌ای در مقابل وظایف عمومی (وظایف عام/خاص)، بدون تعریف وظایف خاص سخن به میان آوردند؛^۴ با مراجعه به منابع مربوطه چنین تقسیم‌بندی‌ای در بسیاری از کتب مرجع مدنظر نبوده و در یکی از منابع،^۵ تحت عنوان وظایف و مسئولیت‌های خاص،^۶ طرح شده که در آنجا نیز مفهوم به مصادیق تعریف شده است. یعنی مواردی که در فصل‌های سوم تا هفتم بخش دهم قانون در خصوص موضوعاتی چون اعلام منافع در معاملات و تراکنش‌های موجود، معاملات نیازمند تأیید اعضا، قرارداد خدمت مدیران و مسئولیت‌های آنها و... طرح شده، ذیل عنوان وظایف خاص در منبع مذکور گردآوری شده است. وظایف عمومی مدیران در مواد ۱۷۰ تا ۱۷۸ این قانون مورد تصریح قرار گرفته است. در بخش بعد به بررسی این موارد می‌پردازیم.

از آنجا که وظایف و مسئولیت مدیران در حقوق ایران به‌نوعی برگرفته از حقوق فرانسه است، اشاره‌ای مختصر به نظریه نوین «نفع شرکتی»^۷ در حقوق فرانسه ضروری است. باوجود اینکه «نفع شرکتی» در قوانین فرانسه تعریف نشده است، برخی حقوق‌دانان از نفع شرکتی به‌عنوان «قطب‌نما»^۸ شرکت‌ها و به‌طور خاص قطب‌نمای اقدامات مدیران یاد کرده‌اند.

1. Fiduciary duties

2. Sheikh, Saleem. *A Guide to The Companies Act 2006*, London: Routledge-Cavendish, First Edition, 2008, P 371.

3. Hannigan, Brenda. *Company Law*, London: Oxford University Press, Fourth Edition, 2015, P 176; Girvin, Stephen. *Charlesworth's Company Law*, London: Sweet & Maxwell, 18th Edition 2010, P 320.

۴. پوررضایی، علی، علی غریبه و حسن پاشازاده، «قاعده‌گذاری و اهداف آن در قلمروی وظایف عام مدیران شرکت‌های سهامی (مطالعه در حقوق ایران و انگلیس)»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، دوره ۱۱، شماره ۴۳، ۱۴۰۲، ص ۱۵۶.

5. Sheikh, Op. Cit., P 438.

6. Specific Duties and Liabilities

7. L'intérêt social

8. Pirovano, Antoine. "La boussole de la société. Intérêt commun, intérêt social, intérêt de l'entreprise ?", *Recueil Dalloz*, Numéro 23-24, 1997, p: 189

برخی آن را به عنوان «هنجاری برتر»، که دست‌اندرکاران شرکت باید از آن تبعیت کنند،^۱ معرفی کرده‌اند. شاید باتوجه به تعاریف فوق بتوان در راستای نظریه مذکور، بستری برای وظایف عمومی موضوع حقوق انگلستان، در حقوق ایران فراهم کرد. برخی دیگر از نفع شرکتی خوانشی دووجهی، یعنی خوانشی قراردادی یا نهادی^۲ داشتند. به این صورت که در مفهوم قراردادی نفع شرکتی از قرارداد فی‌مابین شرکا سرچشمه گرفته است که در واقع بازگشتی دارد به منافع شخص شرکا؛ چراکه در اصل، شرکت در راستای منافع آنها ایجاد شده است، اما در خوانش نهادی، نفع شرکت در ارتباط با خود شخصیت شرکت و کارکرد آن است. به عبارت دیگر، از آنجایی که شرکت واجد دارایی‌ها مستقل از شرکاست و این استقلال نشئت گرفته از تمایز میان شخصیت شرکا و شخصیت حقوقی شرکت است، می‌توان این نتیجه را استنباط کرد که نفع شرکت مفهومی وسیع‌تر از نفع شرکاست.^۳

وظایف مدیران در معنای فوق در قانون تجارت ایران، چنانچه خواهد آمد، در مقررات پراکنده‌ای بدون تجمیع موارد ذیل عنوانی خاص، تلویحاً بیان شده است؛ اما بروز این وظایف را به‌نحو خاصی می‌توان در دستورالعمل حاکمیت شرکتی ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس و اوراق بهادار مصوب ۱۴۰۱ دید که در مواد مختلفی به بحث وظایف مدیران از جنس همان وظایف مطروحه در CA2006 پرداخته است که به فراخور موضوع بررسی می‌شود. اما نکته مهم آنجاست که در دستورالعمل حاکمیت شرکتی ایران وظایفی مانند مسئولیت‌پذیری، برخورداری از تحصیلات، مهارت و تجربه در زمینه مرتبط هیچ مبنا و ریشه‌ای به نحو صریح در قوانین تجاری ایران نداشته است. درحالی‌که وظایف در مقررات حاکمیت شرکتی انگلستان مصوب ۲۰۱۸ بر مبنای CA2006 تدوین شده و با سیر منطقی، ابتدا با بیان در قانون تجارت و سپس با انعکاس آن در مقررات حاکمیت شرکتی به سازوکار حقوقی کنونی رسیده و حال اینکه در حقوق ایران، وظایف مذکور بدون تجربه سیر تطوری خود در قوانین تجاری، ابتدائاً در دستورالعمل مذکور تدوین شدند. این شکل از بیان وظایف عمومی، شمول آن را نسبت به شرکت‌های غیربورسی ممکن نمی‌سازد، مبنای الزام‌آوری کافی ندارد و سیر منطقی خود را از دکترین و مقررات عام تجاری طی نکرده است. هرچند می‌تواند این اتفاق خود سرمنشأ تغییرات و تعمق در دکترین و مقررات باشد. از سمت دیگر، با توجه به مفاهیم تعریف‌شده در ماده ۳ دستورالعمل حاکمیت شرکتی مانند مسئولیت‌پذیری هیئت‌مدیره در برابر ذی‌نفعان و رعایت حقوق آنان، که با توجه به صراحت ماده اشخاص متفاوتی از شرکت و سهام‌داران آن هستند، می‌توان توجه به تئوری نفع شرکتی را در نظر تنظیم‌کنندگان دستورالعمل دید. با توجه به بند ۴ ماده ۳ دستورالعمل، که هدف حاکمیت شرکتی را به‌نحو کمک و انگیزه‌دهی به سراسر زنجیره سرمایه‌گذاری دانسته و در راستای ماده ۵ رعایت اخلاق سازمانی در شرکت، گویا مقررگذار نفعی فراتر از نفع خود شرکت و سهام‌داران را در نظر داشته و بستر مناسبی برای طرح ریزی نظریه نفع شرکتی به‌وجود آورده، سابقاً حتی با توجه به مقررات موجود قانون تجارت نیز از سمت دکترین، در حقوق ایران امکان بسترسازی برای نظریه مذکور بدون محدود کردن آن به بحث

1. Bennini, Aïda. "Le voile de l'intérêt social", Thèse de doctorat, Université de Cergy Pontoise, 2010. Quoted From: Segrestin, Blanche. *Intérêt Social et Objet Social, ou Comment Renouveler une Convention D'entreprise*, Mines Paris : Université PSL, 2016; Batifoulie Philippe, Franck Bessis, Ariane Ghirardello, Guillemette de Larquier et Delphine Remillon (dir.). *Dictionnaire des conventions. Autour des travaux d'Olivier Favereau*, Presses Universitaires du Septentrion, 2010, P 174.

2. Cass., com., 18 avril 1961 : JCP 1961, 12164, note D.B. relatif à l'abus de majorité.

3. Guezal-Kerdavid, Alan, "La protection de l'intérêt social à l'aune de ses sanctions", Mémoire de master, l'universite de Nantes, 2022, P 3.

4. Corporate governance

حاکمیت شرکتی نیز پیش‌بینی شده بود.^۱

۱.۱. وظیفه به اقدام در حدود اختیارات

مطابق ماده ۱۷۱ CA2006، اقدام در حدود اختیارات یعنی اولاً اقدام مطابق اساسنامه شرکت و ثانیاً برای اهدافی که در راستای آنها اختیار به مدیران تفویض شده است. به این معنا که منشأ اختیارات مدیران، اساسنامه شرکت و قانون است. البته اساسنامه در این ماده مطابق ماده ۱۷ CA2006 اعم از موارد مندرج در شرکت‌نامه و نتایج جلسات مجامع عمومی است که بر اساسنامه تأثیرگذار است و مطابق ماده ۲۹ همان قانون تصمیمات و توافقاتی را، که برای تمام اعضا، اعم از آنهایی که موافق یا مخالف تصمیم بوده‌اند، لازم‌الاتباع است، شامل می‌شود. اختیار اداره امور شرکت برای مدیران، که منجر به وظیفه به اقدام در حدود اختیارات می‌شود، ناشی از اصل تفکیک قوا میان اعضا و مدیران است.^۲ این اصل در پرونده *Howard Smith Ltd v Ampol Petroleum Ltd*^۳ مورد شناسایی قرار گرفته است. قاضی در آن پرونده اظهار داشت که ممکن است تصمیم مدیران مطابق میل اکثریت سهام‌داران نباشد و آنها نمی‌توانند تا زمانی که مدیر در مقام تصدی قرار دارد، در اعمال اختیارات اساسنامه‌ای توسط مدیران مداخله کنند، جز در موارد استثنایی. مثلاً ماده ۲۳۹ قانون فوق‌الذکر که برای اعضا مجمع صلاحیت تأیید برخی افعال مدیر را، که به مثابه نقض وظایف یا اهمال و... هستند، شناسایی کرده است. ریشه این مقرر را باید در همان قاعده ارتباط امانی مدیران با شرکت جست‌وجو کرد. از این رو به نظر می‌رسد این تأیید در واقع رها ساختن مدیر از مسئولیتی است که در نتیجه تعهد به ارتباط امانی با شرکت می‌شود.^۴ با این همه، مطابق ماده ۱۶۸ این قانون، اعضا به مثابه رکنی جدای از مدیران توانایی که اجازه مداخله در مدیریت شرکت را ندارند و صرفاً می‌توانند در نشست معمول مجمع تصمیم به عزل یک فرد از مقام مدیریت را اتخاذ کنند. علاوه بر این، مطابق بند بعدی ماده ۱۷۱، بر مدیر است که اختیارات خود را در راستای اهداف مناسب به کار ببندد. این مقرر نیز ریشه در قاعده اهداف درست^۵ دارد که از قواعد کامن‌لا و اصول انصاف وام گرفته شده است.^۶ در پرونده *Eclairs Group Ltd v Jkx Oil & Gas Plc*^۷ با اینکه عملکرد مدیران در چهارچوب اختیارات اساسنامه‌ای آنها بود، چون برای هدف نادرستی انجام گرفته بود، توسط دادگاه باطل شد. از این رو اقدام در حدود اختیارات با اهداف نادرست مثابه خروج از حدود اختیارات تلقی می‌شود. با وجود بحث پیرامون تعیین چهارچوب اهداف درست، در رأی *Extrasure Travel Insurances Ltd v Scattergood*^۸ چنین اظهار نظر شد که برای تعیین این چهارچوب ضابطه‌ای عینی مورد نیاز است که باید در هر مورد اعمال و عمل مورد نظر باید مطابق واقعیات و اساسنامه شرکت در چهار مرحله آزموده شود:

۱. حقانی، سعید، *شناسایی و مقابله با تقلب شرکا در تصمیم‌سازی مجامع عمومی شرکت‌های تجاری*، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۷، ص ۲۲۰-۲۲۱ و ۲۳۰.

۲. Aldahmash, Abdollah Nasser. "Powers, duties, and liabilities of company directors: A comparative study of the law and practice in the UK and Saudi Arabia", PhD Thesis, Lancaster University, 2020, P 54.

۳. (1974) A.C. 821.

۴. Payne, Jennifer. "A Re-Examination of Ratification", *Cambridge Law Journal*, Volume 58, Issue 3, 1999, p: 617.

۵. Proper Purpose Rule

۶. Langford, Rosmary Teele. And Ian M. Ramsay. "The Proper Purpose Rule as a Constraint on Directors' Autonomy – Eclairs Group Limited v Jkx Oil & Gas plc", *Modern Law Review*, Volume 80, Issue 1, 2017, PP 110-120.

۷. (2015) UKSC 71.

۸. (2003) 1 BCLC 598.

(الف) اختیاری که اعمال شده شناسایی شود، (ب) شناسایی هدف درستی که اختیار در راستای آن به مدیر اعطا شده است، (ج) شناسایی هدف اصلی که اختیار فی الواقع در راستای آن اعمال شده است، (د) تصمیم‌گیری در خصوص درست یا نادرست بودن هدف.

در این پرونده قاضی با بیان اینکه علی‌رغم عمل در حدود اختیارات، هدف درستی که اختیار در راستای آن تفویض شده بود با هدفی که واقعاً خواننده در راستای آن اختیارش را اعمال کرده بود تفاوت داشت، هدف وی را نادرست تشخیص داد.^۱

در حقوق ایران تعیین موضوع شرکت الزامی است؛ زیرا تشکیل شرکت تجاری در زمره عقود است و طبق ماده ۲۱۶ ق.م.م. موضوع آن باید معلوم باشد. در ماده ۸ ل.ا.ق.ت در شرکت‌های سهامی عام به لزوم تعیین موضوع شرکت در اساسنامه اشاره شده است. در خصوص دیگر شرکت‌های تجاری هم بند ۸ ماده ۶ نظام‌نامه اجرای قانون ثبت شرکت از لزوم مشخص بودن موضوع همه شرکت‌ها صحبت به میان آمده است. از همین رو، در ماده ۱۴۲ ل.ا.ق.ت نیز به نحو موسعی هرگونه رفتار مخالف با مقررات قانونی، اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی را موجب مسئولیت مدیران می‌داند. نکته مهم در ماده ۱۴۲ شناسایی مسئولیت برای مدیران شرکت در مقابل اشخاص ثالث فارغ از مسئولیت آنان در برابر خود شرکت است که نشان‌دهنده نگاه جامع‌تر قانون‌گذار به حقوق اشخاص ثالث و گسترش محدوده مسئولیت مدیران است که با تئوری‌های جدید نفع شرکتی در حقوق فرانسه و تئوری ذی‌نفعان^۲ نیز می‌تواند همخوانی داشته باشد و با به‌کارگیری اسلوب آن نظریات می‌توان مقررات کهنه قانون تجارت را تفسیر نوینی کرد.

اختیارات در حقوق ایران ذیل مبحث اهلیت تمتع و استیفا بحث می‌شود. در بررسی حدود اختیارات شرکت باید ابتدا اهلیت شرکت را بشناسیم تا حدود توان او را در اعطای اختیار به مدیران دریابیم. اهلیت شرکت‌های تجاری مطلق نیست؛ یعنی محدود به موضوع مندرج در اساسنامه آنهاست که توسط نهاد اجراکننده (مدیران) در حدود اختیارات خود اجرا کرده باشد.^۳ درباره اینکه آیا شرکت‌های تجاری در انجام امور خارج از موضوع خود اهلیت دارند یا خیر در حقوق ایران اختلاف نظر هست. نظر مشهور در بین حقوقدانان اهلیت شرکت تجاری صرفاً در حدود موضوع آن است.^۴ برخی دیگر به عام بودن اهلیت شرکت تجاری قائل‌اند.^۵ در ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت از محدودیت اختیارات مدیران صحبت شده است که باید در حدود موضوع شرکت باشد. با توجه به ظاهر قانون، شرکت می‌تواند به خارج از موضوع بودن معاملات مدیران حتی در برابر اشخاص ثالث هم استناد کند و این امور را خارج از اختیارات مدیرانش بداند و به نظر می‌رسد بر مبنای قواعد وکالت و بحث عدم اهلیت شرکت باید قائل به بطلان اقدامات شد؛ اما نگارنده معتقد است که بستر تجارت جایگاه تحلیل روابط وکیل و موکل و بطلان ناشی از عدم تنفیذ اقدامات مدیران نیست؛ زیرا خوانش‌های این‌چنینی از مواد حقوق ثالث را می‌تواند مورد مخاطرات جدی قرار دهد. هرچند حقوق اشخاص ثالث با این نظر تضعیف می‌شود و قانون فرانسه از سال ۱۹۶۸ قاعده محدودیت به موضوع شرکت اختیارات مدیران را حذف کرده است، همچنان قانون تجارت ما با همان قواعد

^۱ Dignam, Alam. And John P. Lowry. *Company Law*, Hampshire: Oxford University Press, Seventh Edition, 2012, P 345.

^۲ Stakeholder Value

^۳ اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری*، جلد ۱، تهران: سمت، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۶، ص ۶۴.

^۴ صفار، محمدجواد، *شخصیت حقوقی*، تهران: بهنامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵، ص ۳۶۲؛ عیسائی تفرشی، محمد، *حقوق شرکت‌های تجاری*، جلد ۱، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، چاپ دوم، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱.

^۵ کاویانی، کوروش، *حقوق شرکت‌های تجاری*، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۵، ص ۱۲۲.

کهنه قانون فرانسه به کار خود ادامه می‌دهد.^۱ قسمت دوم ماده از محدودیت‌های قراردادی صحبت می‌شود که در برابر اشخاص ثالث قابلیت استناد ندارد، اما برابر شرکت و صاحبان سهام محل ایجاد مسئولیت است. طبق ظاهر، ماده ۱۱۸ شامل مسئولیت مدیرعامل نمی‌شود و عده‌ای از اساتید حقوق این نظر را برگزیدند.^۲ اما این‌گونه ایجاد تفاوت میان مدیرعامل و هیئت‌مدیره پسندیده نیست؛ زیرا نباید از اشخاص ثالث تسلط کامل نسبت به اساسنامه شرکت توقع داشت. بر همین مبنا در رأیی از شعبه ۳ دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۷۰/۱۱/۸ ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت را به مسئولیت‌های مدیرعامل هم تسری داده برخی دیگر از اساتید هم از عدم قابلیت استناد به محدودیت‌های مندرج در اساسنامه نسبت به مدیرعامل در برابر ثالث صحبت کرده‌اند،^۳ اما ظاهر ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت چنین برداشتی را از اطلاق ماده ۱۱۸ مذکور دشوار کرده است و ناچار از پذیرش تفسیر مضر به ثالثی هستیم که سال‌ها قبل در قوانین تجارت دیگر کشورها متروک شده و مقنن از حقوق ثالث در برابر محدودیت‌های اساسنامه‌ای و موضوعی شرکت دفاع کرده است (۴۰ CA2006). این مواد مشکل‌آفرین به همین جا ختم نمی‌شوند و درباره مسئولیت مدیران در سایر شرکت‌های تجاری نیز دیده می‌شود. مستنبط از ماده ۵۱ قانون تجارت در خصوص شرکت‌های سهامی سابق، که رابطه مدیر و شرکت را مانند وکیل و موکل می‌داند و با این رویکرد و سکوت مقنن در دیگر مواد شرکت‌های تجاری به نظر می‌رسد، باید احکام وکالت را بر روابط مدیر در تمامی شرکت‌ها جاری کرد و خروج مدیران از محدوده اختیارات را مانع مسئولیت شرکت دانست. در تقویت این عقیده، نظر به ماده ۱۰۵ ل.ا.ق.ت، محدودیت‌های اساسنامه‌ای را هم از استثنائات اختیارات مدیران دانسته و اگر اقدامی از سوی مدیران برخلاف اساسنامه باشد، شرکت مسئول آن معاملات نیست و آن شخص فقط می‌تواند به همان مدیران رجوع کند. حدود اختیارات مدیرعامل را هیئت‌مدیره مشخص می‌کند و به‌علت تفوق مجمع عمومی نسبت به هیئت‌مدیره، مجمع عمومی هم توان تعیین اختیارات را دارد؛ اما اگر این اختیارات در اساسنامه آمده باشد، اختیار تغییر آن با مجمع عمومی فوق‌العاده است.

۱.۲. وظیفه ارتقای موفقیت شرکت

در بند اول ماده ۱۷۲ CA2006 مدیران موظف شده‌اند تا در اقدامات خود با حسن‌نیت، ارتقای موفقیت شرکت در راستای منفعت اعضا به‌مثابه یک مجموعه را لحاظ کنند. به‌عبارت دیگر، این وظیفه بیش از آنکه نسبت به خود سهام‌داران باشد، به شرکت به‌عنوان نهاد حقوقی مجزاست. در این مفهوم نه‌فقط منفعت سهام‌داران کنونی، بلکه کسانی که در آینده سهام‌دار شرکت می‌شوند نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در ادامه این بند مؤلفه‌های لازم برای تطابق اقدام مدیر با این ماده را به‌صورت غیرحصری بیان می‌کند:

(الف) آثار احتمالی هر تصمیم در طولانی مدت؛

(ب) منافع مستخدمین شرکت؛

(پ) نیاز به تقویت روابط کاری شرکت با تأمین‌کنندگان، مشتریان و سایرین؛

(ت) تأثیر اعمال شرکت بر جامعه و محیط؛

^۱ Fauchon, A., & Merle, P. (2010). *Droit commercial: Sociétés commerciales* (14th ed.). Dalloz. ISBN 9782247102440 no. 403. Hamel, J., & Lagarde, G. (1954–1966). *Traité de droit commercial: Tome 1*. Paris: Dalloz. No. 1671.

^۲ اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری*، جلد ۲، پیشین، ص ۱۹۲.

^۳ کیانی، کریم، *حقوق بازرگانی*، تهران: کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۵۹.

ث) مطلوبیت شرکت با حفظ شهرت شرکت برای استانداردهای بالا و رفتار حرفه‌ای؛
ج) رفتار عادلانه میان سهام‌داران.

نکته شایان ذکر اینکه اقدام با حسن‌نیت در راستای منافع شرکت از اوصاف امانی مدیر شرکت است و از این حیث مفهوم جدیدی نیست؛ چنانچه در پرونده^۱ Mutual Life Insurance Co of New York v Rank Organisation Ltd استدلال شده بود، اختیاراتی که به واسطه اسناد اساسی شرکت به مدیران اعطا شده، اولاً باید با مدنظر قرار دادن حسن‌نیت و در راستای منافع شرکت باشد و ثانیاً با رعایت عدالت میان سهام‌داران اعمال شود. باوجود این، بند اول ماده ۱۷۲ مفاهیم جدیدی را وارد حوزه قانون‌گذاری کرده است. مثلاً موفقیت شرکت،^۲ که وظیفه‌ای است که این ماده با تصریح بر ملاحظه منافع ذی‌نفعان غیرسهام‌دار^۳ بر دوش مدیران می‌گذارد، از این مفاهیم جدید است^۴ که از مفهوم وظیفه امانی صرف فراتر می‌رود. ریشه‌های این تغییرات را باید در رویکرد قانون‌گذار نسبت به مقوله راهبری شرکت^۵ جست‌وجو کرد که از مجال این نوشتار خارج است. عجالتاً باید گفت از میان نظریات ارائه شده، یعنی «تفوق سهام‌داران»،^۶ «ذی‌نفعان شرکت»^۷ و «افزایش ارزش سهام سهام‌داران»^۸ نظریه مختار کمیته بازنگری قانون شرکت‌ها،^۹ نظریه اخیر است.

به عقیده نویسندگان، گرچه مستقیماً به این مفهوم در ماده اشاره نشده است، در نظر گرفتن فهرست مؤلفه‌هایی که در بند اول ارائه شده، به‌طور ضمنی دربردارنده مفهوم افزایش ارزش سهام سهام‌داران است.^{۱۰}

سؤالی که باید کرد، این است که معیار رعایت حسن‌نیت در نظر قانون و دادگاه‌ها چیست و در چه صورتی مدیر را برای نقض این وظیفه مسئول خواهند دانست. در^{۱۱} Charterbridge Corp v Lloyd's Bank Ltd دادگاه با اتخاذ رویکردی نوعی اظهار داشت که باید دید، فردی آگاه و صادق در جایگاه آن مدیر، با در نظر گرفتن اوضاع احوال، منطقی می‌توانست اعتقاد داشته باشد که اقدام در راستای منافع شرکت است یا خیر. بنابراین اگر مبنایی منطقی وجود نداشته باشد که مدیر اعمالی را که خلاف منافع شرکت بوده با اعتقاد به منفعت داشتن آنها انجام داده، وی مسئول است. در پرونده^{۱۲} Regentcrest Plc v Cohen که قبل از تصویب CA2006 رسیدگی شده بود، معیار اینکه عمل نوعاً با حسن‌نیت و در راستای منافع شرکت تلقی می‌شود یا خیر اظهار شد که باید دید، آیا مدیر صادقانه معتقد بوده است که عملش در راستای منافع شرکت است یا خیر. به دیگر سخن، از نظر دادگاه، مسئله مهم برای تصمیم‌گیری ذهنیت

1. (1985), BCLC 11

2. the success of the company

3. برای مثال محیط و جامعه در بند اول و طلبکاران شرکت در بند سوم ماده ۱۷۲.

4. Keay, Andrew. *The enlightened shareholder value principle and corporate governance*, New York: Routledge, First Edition, 2014, PP 82-86.

5. Corporate governance

6. The Shareholder Primacy Theory

7. Stakeholder Theory

8. Enlightened Shareholder Value (ESV)

9. Company Law Review (CLR)

گروه راهبری بررسی قانون شرکت که توسط وزارت تجارت و صنعت در سال ۱۹۹۸ ایجاد شد تا چگونگی مدرن شدن قانون مادر حاکم بر شرکت‌ها و ارائه چارچوبی ساده، کارآمد و مقرون‌به‌صرفه را برای تجارت بریتانیا در قرن بیست و یکم بررسی کند.

UK Public General Acts 2006 c. 46 Explanatory Notes

10. Dignam Op. Cit., P 351.

11. (1970) Ch. 62.

12. (2001) 2 BCLC 80.

مدیر بوده است. در پرونده *GHLM Trading Ltd v Maroo*^۱ که بعد از تصویب CA2006 رسیدگی شد، نیز مقام رسیدگی‌کننده اهمیت ذهنیت شخص مدیر را در خصوص عمل خاطرنشان کرد. با توجه به آرای مذکور، به نظر می‌رسد معیار شخصی امروزه نزد دادگاه‌های انگلستان رویکرد منطقی‌تری تلقی شده و در صورتی که اثبات شود مدیر موارد ماده ۱۷۲ و سایر شرایط را در هر مورد مد نظر داشته است، نمی‌توان وی را مسئول دانست. بند دوم ماده ۱۷۲ اشعار می‌دارد که اگر اهداف شرکت یا به بیان دیگر موضوع شرکت امور غیرانتفاعی یا چنین مواردی باشد، در بررسی مقوله موفقیت شرکت باید حصول به این اهداف را مدنظر قرارداد. در بند سوم به در نظر گرفتن منافع طلبکاران شرکت اشاره شده که در بحث ورشکستگی بیش از هر زمانی مطرح است. سابق بر این قانون نیز طلبکاران شرکت ورشکسته از طریق مقررات ورشکستگی قابلیت اعمال قدرت در خصوص دارایی‌های شرکت و نه شرکا را داشته‌اند و تصریح ماده ۱۷۲ صرفاً در راستای شفاف‌سازی هرچه بیشتر این مسئله است که در فرض ورشکستگی، تمرکز وظایف مدیر باید بر منافع طلبکاران باشد نه شرکت.^۲

وظیفه تلاش مدیر در زمینه ارتقای موفقیت شرکت در حقوق ایران به صورت دقیق از سوی قانون‌گذار تصریح نشده؛ اگرچه در قانون انگلستان معیار تشخیص انجام این وظیفه از سوی مدیر حضور حسن‌نیت در تصمیم‌گیری برای اقدامات آنهاست، با رجوع به قواعد عام، دو بستر حقوقی برای پذیرش وجود این شرط داریم: نخست رعایت مصلحت و غبطه شرکت که با پذیرش نظریه نمایندگی در مدیریت شرکت تجاری در متون فقهی به لزوم کسب منفعت در رعایت مصلحت اشاره شده،^۳ دوم می‌توان با توجه به عرف تجاری و شرایط و علت وجودی مدیر، وجود شرط ضمنی ارتقای شرکت را مدنظر قرار داد؛ زیرا دور از ذهن است که شرکا و اعضای هیئت‌مدیره باقی‌ماندن در شرایط کنونی شرکت یا پسرقت شرکت را مدنظر قرار داده باشند؛ مگر در خصوص مدیران تصفیه که واضح است علت حضور آن افراد تصفیه اموال شرکت است نه چیزی بیشتر از آن؛ اما در خصوص شرکت‌های سهامی، به‌علت پذیرش نظریه رکنیت مدیران شرکت، این دو استدلال پیش‌گفته مجرا نیست. به نظر می‌رسد در خصوص ضمانت اجرای نقض این وظیفه از سوی مدیران شرکت سهامی ضمانت اجرایی وجود ندارد.^۴ البته می‌توان از ماده ۱۴۳ ل.ا.ق.ت استنباط کرد که مدیر موظف به رعایت مصلحت شرکت است؛ اما به‌علت حصری بودن موارد مندرج در ماده، چنین توسعه‌ای دور از نظر است. در مقررات دستورالعمل حاکمیت شرکتی در ماده ۱۵، لزوم بررسی اثربخشی اقدامات هیئت‌مدیره و مدیرعامل در کمیته‌های تخصصی و ارائه مستندات در خصوص وظیفه مذکور به مجمع عمومی پیش‌بینی شده که به‌نحو تضمینی دلالت بر وظیفه مدیران به تلاش در راستای موفقیت شرکت دارد که طبق دستورالعمل ناشران ثبت شده نزد سازمان بورس به رعایت آن مکلف‌اند. هرچند مقرر مذکور فقط نسبت به این گروه خاص از شرکت‌ها الزام‌آوری دارد و تمامی شرکت‌های تجاری را دربر نمی‌گیرد، برداشت فوق در مقرر حاکمیت شرکتی نشان‌دهنده بروز تئوری نفع شرکتی در مصوبات اخیر تجاری است که این مهم احتمال بهره‌گرفتن از تئوری مذکور در راستای وظایف تشریح شده تقویت می‌کند.

^۱. (2012) EWHC 61 (Ch)

^۲. Wild, Charles. And Stuart Weinstein. *Smith and Keenan's Company Law*, 15th Edition, Hampshire: Pearson Longman, 2011, P 388.

^۳. عاملی، سید محمدجواد؛ محمد حسینی و محمد باقر خالصی، *مفتاح الکراره فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷، ص ۴۲۳.

^۴. عیسانی تفرشی، محمد، حبیب رمضانی آکردی و حمیدرضا عباسی منش، «ارتقای موفقیت شرکت؛ وظیفه‌ای برای مدیران (مطالعه در حقوق ایران و انگلیس)»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۹، شماره ۴، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷.

۱.۳. وظیفه استقلال در تصمیم‌گیری

ماده ۱۷۳ CA2006 مدیران را موظف کرده است که حسب قضاوت مستقل خود اقدام کنند. سپس در دو بند استثنائاتی برای این وظیفه متذکر می‌شود. چنانچه تحدید اختیار مدیران در تصمیمات آتی مطابق ترتیباتی باشد که شرکت به موقع لزوم و با رعایت اختیارات موضوع اسناد اساسی شرکت وارد آنها شده باشد، این وظیفه نقض نشده است. برای مثال، انعقاد یک قرارداد خرید انحصاری یا ورود به یک قرارداد مشارکت در سرمایه‌گذاری در حدود اساسنامه. در پرونده ¹ Boulting v Association of Cinematograph, Television and Allied Technicians این وظیفه، به‌عنوان یکی از وظایف امانی مطرح و استدلال شد که امین نمی‌تواند بدون توجه به وظایف امانی، به هر شکل خود را ملزم و برخلاف آنها عمل کند. از این رو، هیچ عهد و پیمانی که مدیر با ورود به آن مجبور به پیروی از دستورها دیگری یا اقدام در راستای منافع افراد دیگری بشود قانونی نخواهد بود. در پرونده ² Fulham Football Club Ltd v Cabra Estates plc نیز اظهار شد که اگر به‌طور کلی بپذیریم که در راستای رعایت اصل حسن‌نیت، مدیران نباید در قراردادی وارد شوند که آنها را به تحدید اختیاراتشان ملزم کند، این نتیجه‌گیری درستی از اصل اقدام با حسن‌نیت در راستای منافع شرکت نخواهد بود؛ زیرا گاهی چنین قراردادی اتفاقاً می‌تواند کاملاً در راستای تأمین همان منافع باشد. این استدلال‌ها در کامن‌لا زمینه‌های ورود این مقرر به CA2006 بوده است. به‌علاوه در گزارشی از مجلس اعیان در سال ۲۰۰۶³ در این خصوص لرد گلد اسمیت⁴ چنین بیان داشت: «این وظیفه مدیر را از دریافت و تکیه به توصیه‌های دیگران ممنوع نمی‌سازد... حتی ممکن است در بعضی مواقع بهره‌بردن از مشورت متخصصین، خود نقض وظیفه تلقی شود... البته قضاوت نهایی بر مبنای توصیه‌ها به مسئولیت خود مدیر خواهد بود. چیزی که پذیرفته نیست، سرسپاری و تبعیت بی‌چون‌وچرا از این توصیه‌ها و مواردی از این قبیل است».

در حقوق ایران هیچ‌گونه اشاره‌ای به چنین وظیفه‌ای برای مدیران نشده است.

۱.۴. وظیفه اعمال مراقبت متعارف، مهارت و کوشش

وظیفه دیگری که در ماده ۱۷۴ CA2006 به آن تصریح شده، وظیفه رعایت مراقبت متعارف،⁵ مهارت⁶ و کوشش⁷ است. طبق ماده عمل مطابق این وظیفه، یعنی اعمال مراقبت، مهارت و کوشش شخص ساعی متعارف و دارای دانش عمومی و تجربه، که منطقیاً از شخصی که نقش متصدی چنین جایگاهی را انجام می‌دهد، انتظار می‌رود. چنانچه از الفاظ ماده به روشنی استنباط می‌شود، اولین معیار برای عمل موصوف به اوصاف مذکور، معیاری نوعی است. اما در جزء دوم از بند دوم این ماده دانش عمومی، مهارت و تجربه‌ای که خود شخص مدیر داراست مورد توجه قرار می‌گیرد. به این معنا که در اثبات نقض این وظیفه نزد دادگاه تجربه و تخصص شخص مدیر، در کنار ملاک‌های نوعی باید لحاظ شود. برای مثال چنانچه مدیری دارای تخصص و تجربه حقوقی باشد و در اقدامی مربوط به این حوزه دچار خطا شود، اثبات عدم تقصیر

1. (1963) 2 QB 606.

2. (1994) 1 BCLC 363.

3. 6 February 2006 (col 282).

4. Lord Goldsmith

5. Reasonable care

6. Skill

7. Diligence

وی نزد دادگاه دشوارتر خواهد بود. ریشه این ملاحظات دوگانه^۱ را باید در سیر تطور نگاه دادگاه‌ها و قانون‌گذار انگلیس به این وظیفه جست‌وجو کرد. چنانچه یکی از نویسندگان معتقد است، معیارهای سنجش این وظیفه در دو مرحله قابل بررسی است که مرحله اول تا قبل از سال ۱۹۸۶م، که عمدتاً توجه به معیار شخصی بوده، و مرحله دوم از این سال با تصویب قانون ورشکستگی^۲ شروع می‌شود، به‌طور جدی معیار نوعی مورد توجه مقنن و دادگاه‌ها قرار می‌گیرد.^۳ برای مثال، مطابق آنچه در پرونده^۴ Re City Equitable Fire Insurance Co Ltd، که معیار دادگاه صرفاً شخصی بود، اظهار شد، اولاً، انتظار از مدیر همان انتظاری است که از شخصی متعارف بادانش و تجربه وی انتظار می‌رود (منظور میزان مراقبت، مهارت و کوششی است که باتوجه به دانش و تجربه شخصی مدیر می‌توان از او انتظار داشت). ثانیاً وظیفه مدیر حضور در جایی است که هیئت‌مدیره گه‌گاه برگزار می‌کند. بر این اساس، از نظر دادگاه، وظیفه مدیر بذل توجه مستمر و مداوم وی به امور شرکت نبود. ثالثاً در فرض نبود مواضع اتهام، مثلاً فعل مجرمانه، مدیر که منتخب اعضاست، وظایف خود را صادقانه انجام خواهد داد. چنانچه برمی‌آید، در این رسیدگی تمایز مدیر غیرموظف و موظف مدنظر قرار نگرفته بود. بر این اساس و نظر به اصل حسن‌نیت، مدیر حتی می‌توانست با اثبات بی‌اطلاعی از امور شرکت، از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. بعدها در پرونده^۵ Lister v Romford Ice and Cold Storage Co این مسئله مدنظر قرار گرفت که از مدیران موظف، که بنا بر تخصص یا تجربیات ویژه‌ای به استخدام شرکت درمی‌آیند، توقع رعایت استانداردهای بالاتری از وظیفه وجود دارد. با نگاهی به بند چهارم ماده ۲۱۴ IA1986 روشن می‌کند که ماده ۱۷۴ CA2006 عیناً از ضوابط همان ماده در خصوص این وظیفه مدیر پیروی کرده است. در نتیجه انتظار از یک مدیر در شرایط عادی تفاوتی با مدیر شرکتی که در آستانه ورشکستگی قرار دارد نمی‌کند. در این ماده هم به معیار شخصی توجه شده است؛ اما تفاوت اساسی نگاه قانون به معیار شخصی با نگاهی که در پرونده اول ذکر شد، این است که در پرونده مذکور، این میزان مهارت همان مدیر است که حدود معیار شخصی را تعیین می‌کند؛ اما از نگاه قانون، زمانی چنین تلقی‌ای صحیح است که انتظاری که مطابق معیار شخصی از مدیر وجود دارد، ناشی از انتظاری باشد که نوعاً از شخصی که فرضاً مهارتی ویژه دارد، انتظار برود.^۶ از آنجایی که در بسیاری از پرونده‌های دیگر برای مثال،^۷ Norman & Anor v Theodore Goddard & Ors و^۸ Re D'Jan of London Ltd بر معیار^۸ IA1986 صحه گذاشته شد، می‌توان نتیجه گرفت که رویه قضایی در این مورد با آنچه مقنن در دو قانون ۱۹۸۶ و ۲۰۰۶ مقرر کرده، همسو است. با توجه به ماده ۱۷۸ CA2006 در فرض نقض این وظیفه توسط مدیر و ورود خسارت به شرکت از این مجرا، طبیعتاً مدیر مسئولیت جبران خسارت شرکت را خواهد داشت. به نظر می‌رسد قانون‌گذار انگلستان به مسئولیت قانونی توجه داشته و الزاماتی بیشتر از افراد معقول و متعارف (در مفهوم معیار مسئولیت مدنی) را برای مدیران به اعتبار تخصص آنها پیش‌بینی کرده است.

در قوانین تجاری ایران چنین وظیفه‌ای برای مدیران پیش‌بینی نشده است و حقوق‌دانان زمانی که مدیر برخلاف تکالیف

1. Twofold

2. Insolvency Act 1986 (IA1986).

3. Aldahmash, Op. Cit., P 88

4. (1925) Ch 407.

5. (1957) 1 All ER 125.

6. Davies, P. L. *Gower and Davies' Principles of Modern Company Law*, London: Sweet & Maxwell, Sixth Edition, 1997, P 642.

7. (1992) B.C.C. 14.

8. (1993) B.C.C. 646.

عمل می‌کند، با استفاده از قواعد عام حقوقی و مسئولیت مبتنی بر تقصیر این وظیفه را مورد بررسی قرار داده‌اند.^۱ در حالی که به نظر می‌رسد باید میان رابطه جبران خسارت شرکت یا ثالث قائل به تفصیل شد؛ زیرا رابطه مدیر با شرکت به علت وجود اساسنامه و قرارداد، قراردادی و نسبت به ثالث به علت تصریح قانون مسئولیت خارج از قرارداد است. نظر برخی از اساتید هم مؤید این نظر است.^۲ در هر حال می‌توان از عمومات ماده ۱۴۲ ل.ا.ق.ت، که مدیر و مدیر عامل متخلف از مقررات و اساسنامه شرکت را مسئول خسارات می‌داند، بهره برد و نوع مسئولیت را نیز به علت عدم تصریح مقنن به تضامن در این ماده مطابق اصل نسبی دانست؛ حتی می‌توان با تفسیری موسع از ماده ۱۴۳ ل.ا.ق.ت مسئولیت تضامنی به مدیرانی بار کرد که با عدم رعایت این وظیفه شرکت را به شرایط ورشکستگی یا کافی نبودن دارایی شرکت برای تصفیه دیون رسانند؛ البته این تفاسیر موسع برای ایجاد نهاد وظایف عمومی مدیران کفایت نمی‌کند و همچنان فقدان مذکور نیاز به تصریح مقنن دارد؛ اما فارغ از مقررات قانون تجارت، در دستورالعمل حاکمیت شرکتی ۱۴۰۲، ماده ۴ اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل برای ایفای مسئولیت خود «در راستای ضوابط و الزامات قانونی» باید دارای تحصیلات و تجربه لازم بوده و طبق تبصره ۴ همان ماده باید دارای تحصیلات و تجربه مرتبط باشند. عبارت «در راستای الزامات قانونی» ماده فوق به نظر می‌رسد که در راستای مقررات عام قانون تجارت است؛ اما استنباط چنین وظیفه‌ای از دیگر مقررات قانونی غیر از دستورالعمل مذکور تقریباً ناممکن به نظر می‌آید. در ماده ۱۶ دستورالعمل مذکور نیز به لزوم افزایش مهارت‌ها و آگاهی از سمت مدیران به نحو فعال در زمینه کسب و کار و حاکمیت شرکتی اشاره و حتی لزوم وجود آموزش کافی هم مطرح شده است؛ هر چند بیان مقررات مذکور به هر شکل در حقوق ایران قدم مثبتی محسوب می‌شود، نباید لزوم تصویب مقررات فوق به صورت جامع در خصوص تمامی شرکت‌های تجاری در قالب مقررات الزام‌آور را از نظر دور داشت.

۱.۵. وظیفه اجتناب از تعارض منافع و وظیفه افشای منفعت در معاملات و ترتیبات پیشنهاد شده

این دو وظیفه در مواد ۱۷۵ و ۱۷۷ CA2006 مقرر شده است که به دلیل ارتباط نزدیک در یک بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مقررات بازتاب این اصل پذیرفته شده نزد حقوقدانان است که مدیر یک شرکت باید حساب هر منفعت شخصی‌ای را، که در زمان اداره اموال شرکت دارد، به علاوه آنچه شامل دارایی‌های غیرمادی مانند اسرار و فرصت‌های تجاری نیز می‌شود، پس بدهد.^۳ مطابق بند اول ماده ۱۷۵، مدیر یک شرکت باید از موقعیتی که بتواند برای وی به طور مستقیم یا غیرمستقیم منفعتی متعارض با منافع شرکت داشته یا چنین احتمالی وجود داشته باشد، اجتناب کند. یعنی این وظیفه در پرونده نسبتاً قدیمی *Aberdeen Railway Co V Blaikie Bros*^۴ به عنوان وظیفه امانی مدیر به عنوان امین شرکت مطرح شده بود که بیان‌گر قدمت این اصل در نظام کامن‌لا است. به عقیده دادگاه در پرونده *Bristol and West Building Society v Mothew*^۵ بارزترین مشخصه تعهد امین، تعهد به وفاداری است. وفاداری هسته مرکزی وظایفی است که مدیر نسبت به شرکت دارد و از این رو است که باید با حسن نیت اقدام کند و خود را در موقعیتی قرار ندهد که وظایف

^۱ جنیدی، لیا و معصومه اکبریان طبری، «رابطه امانی مدیران در شرکت‌های سهامی: بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲، ۱۳۹۷، صص ۹۲-۹۳.

^۲ صقری، محمد، *حقوق بازرگانی شرکت‌ها*، جلد ۱ و ۲، تهران: مجد، چاپ اول، ۱۴۰۱، ص ۵۲۴.

^۳ Wild, Op. Cit., P 394.

^۴ (1854) 1 Macq. 461.

^۵ (1998) Ch. 1.

و منافع وی متعارض شود. بند دوم اشعار می‌دارد که مدیر نباید در جهت منافع شخصی، اموال شرکت اعم از فرصت‌ها و اطلاعات را استثمار کند؛ فارغ از اینکه خود شرکت بتواند از آنها بهره‌جوید یا خیر. به این مورد سابقاً در پرونده *Industrial Development Consultants Ltd v Cooley*^۱ اشاره شده بود. چنانچه در بند دوم ماده ۱۷۰ قانون فوق‌الذکر آمده، این وظیفه پس از دوران تصدی مدیر نیز ادامه خواهد داشت؛ چراکه حتی در پس از اتمام مدت تصدی ممکن است مدیر از اطلاعاتی که در زمان مدیریت به دست آورده منفعت کسب کند. در خصوص مدت باقی ماندن این وظیفه بر دوش مدیر پس از اتمام مدت تصدی، قانون تصریحی ندارد. به نظر می‌رسد تشخیص این مسئله حسب مورد برعهده دادگاه باشد. مطابق ذیل بند دوم همین ماده، ادامه یافتن این وظایف پس از اتمام دوره مدیریت مورد دیگری، که در بند هفتم ماده ۱۷۵ به آن پرداخته شده است، رقابت مدیر با شرکت است که در قالب تعارض وظایف بیان شده است. یعنی چنانچه مدیر در شرکت دیگری، که رقیب شرکت پیش‌گفته باشد، نیز متصدی جایگاه مدیریت باشد، مشمول این ماده است. در پرونده *Hivac v Park Royal*^۲ به این مسئله اشاره شد که مدیر نباید با شرکت خود رقابت کند. البته در تسری عدم رقابت مدیر با شرکت به دوران پس از اتمام تصدی گفته شده است که علی‌القاعده این تکلیف به‌علت ریشه داشتن در وصف امانی رابطه مدیر با شرکت، پس از اتمام دوره تصدی خاتمه می‌یابد؛ مگر به واسطه قرارداد عدم رقابت شرکت با مدیر یا ریشه داشتن رقابت در زمان مدیریت.^۳ در بند چهارم ماده ۱۷۵ بیان شده است که اگر نوعاً محتمل نباشد که موقعیت مورد نظر منجر به تعارض منافع شود یا موضوع توسط مدیران اجازه داده شده باشد، وظیفه مذکور نقض شده تلقی نخواهد شد.

در قانون تجارت به‌صورت پراکنده مقرراتی برای مقابله با ایجاد این شرایط آمده است؛ به‌عنوان مثال اجازه معاملات مدیران با شرکت، که در بخش قبل بررسی شد، یا عدم توان دریافت وام و تضمین تعهد آنها توسط مدیران شرکت تا بستگان نسبی طبقه ۲ درجه ۱، مشابه با ماده ۱۹۷ CA2006 باطل و قابلیت دریافت ندارد؛ اما در حقوق ایران شخصیت‌های حقوقی عضو هیئت‌مدیره و بانک‌ها و شرکت‌های مالی و اعتباری از این محدودیت‌ها معاف شدند (م ۱۳۲ ل.ا.ق.ت). از دیگر زمینه‌های تعارض منافع میان مدیران و شرکت بحث انجام معاملات مشابه مدیر با شرکت که متضمن رقابت با شرکت است (م ۱۳۳ ل.ا.ق.ت). این ممنوعیت شامل اشخاص حقوقی عضو هیئت‌مدیره و هم نماینده حقیقی آن شخص حقوقی می‌شود.^۴ این معاملات بین مدیران متخلف و ثالث صحیح است؛ اما مدیران مسئول جبران خسارت شرکت هستند. این محدودیت‌ها در مواد مختلفی از قانون تجارت ایران درباره انواع شرکت‌ها تجاری به‌نحوی پیش‌بینی شده است (م ۱۳۴؛ ۱۸۹؛ ۱۷۲؛ ۱۴۴ ق.ت). در دستورالعمل حاکمیت شرکتی مصوب ۱۴۰۲ در تبصره ۲ ماده ۴، مقررات فوق در راستای جلوگیری از تعارض منافع و عدم سوءاستفاده مدیران از جایگاه خود علاوه بر منع عضویت مدیران موظف در چند شرکت، رئیس هیئت‌مدیره را نیز از عهده گرفتن سمتی دیگر در همان شرکت تحت ریاست خود منع می‌کند و مشخص نیست که چرا قانون‌گذار ممنوعیت فوق را فقط برای عضویت مدیران موظف در چند شرکت بیان کرده و آن را به مدیران غیر موظف تعمیم نداده است. در کنار ماده فوق در ماده ۷ به نحو تقریباً دقیقی معاملات مدیران

۱. (1972) 1 WLR 443.

۲. (1946) All ER 350.

۳. مقدم، عیسی، «مطالعه تطبیقی رقابت مدیر شرکت تجاری با شرکت از طریق انجام معاملاتی مشابه معاملات شرکت در حقوق انگلیس و ایالت متحده آمریکا و ایران»، *مجله حقوق تطبیقی*، دوره ۱۲، شماره ۱، ۱۴۰۰، ص ۳۵۵، به نقل از :

Dignam, Op. Cit., PP 374-375.

۴. اسکینی، پیشین، ص ۱۸۳.

شرکت را، که احتمال ذی‌نفعی آنها می‌رود، در راستای کنترل تضاد منافع و منصفانه بودن معاملات، با سازوکار مفصلی مقرر کرده و حتی مدیران ذی‌نفع در معاملات را ملزم به افشای آن معاملات نزد هیئت مدیره دانسته است. در حقوق ایران معاملات مدیران به دو بخش تقسیم می‌شوند: نخست معاملات مدیران برای شرکت؛ دوم معاملات مدیران با شرکت. قسم اول در بحث اهلیت شرکت و مدیران مطرح شد و قسم دوم را در این بخش بررسی می‌کنیم. قاعده اولیه در مورد شرکت‌های سهامی ممنوعیت معامله با شرکت از سمت مدیران به صورت مستقیم و غیرمستقیم است؛ مگر آنکه هیئت‌مدیره اجازه دهد. منظور از غیرمستقیم معاملات در قالب دلالتی یا حق‌العمل‌کاری و... است (م ۱۲۹ ل. ا. ق. ت)؛ مانند بند ۲ ماده CA2006177 و ماده ۱۸۲ این قانون، برای معامله مدیران با شرکت در صورت اجازه هیئت‌مدیره نیز باید بازرس و در اولین مجمع عمومی سهام‌داران را از این معامله مطلع کند. افراد ذی‌نفع در جلسه تصمیم‌گیری هیئت‌مدیره و مجمع حق رأی ندارند. معاملات مدیران با شرکت شامل اشخاص حقوقی عضو هیئت‌مدیره و مدیرعامل هم می‌شود. در مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ ل. ا. ق. ت چهار حالت برای این معاملات در نظر گرفته شده است که شرایط شکلی نحوه جبران خسارت را بیان می‌کند و فقط در صورت هم‌نظر بودن مجمع عمومی و هیئت‌مدیره این قرارداد قابلیت ابطال دارد. ابطال این دست از معاملات دارای شرایط و تشریفات خاصی است که در ماده ۱۳۱ ل. ا. ق. ت توضیح داده شده است. طبق ذیل ماده این مواد در هر صورت بطلان این معاملات در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست (۱۳۰ ل. ا. ق. ت). این مقررات فقط در شرکت‌های سهامی جاری است. در سایر شرکت‌ها با توجه به مواد ۵۱ به بعد ق. ت که در مورد شرکت‌های غیرسهامی لازم‌الاجراست و با توجه به قبول نظریه نمایندگی قراردادی در شرکت‌های غیرسهامی، در صورت معامله مدیران سایر شرکت‌های تجاری با خود در شرکت، اصل بر عدم اختیار وکیل در این معاملات است؛ زیرا شبهه عدم رعایت مصلحت موکل وجود دارد و اصل عدم اختیار جاری می‌شود؛ لکن باید این گونه معاملات را با توجه به نص قانون غیرنافذ بدانیم (وحدت ملاک ۱۰۷۲ ق. م). البته در صورت تصریح یا وجود مظنه بوری یا قیمت مشخص، معاملات را باید صحیح دانست.

۱.۶. وظیفه عدم قبول منافع از شخص ثالث

وفق ماده ۱۷۶ CA2006، مدیر نباید به این دلیل که در جایگاه مدیر قرار دارد یا برای انجام دادن یا انجام ندادن فعلی در مقام مدیریت، هیچ منفعتی از شخص ثالث دریافت کند. مطابق بند چهارم، چنانچه این احتمال نباشد، دریافت چنین منفعتی نوعاً منجر به تعارض منافع شود، دریافت منفعت نقض این وظیفه تلقی نمی‌شود. شباهت موجود با ماده ۱۷۵ به این دلیل است که این وظیفه یکی از مؤلفه‌های قاعده وسیع‌تر عدم تعارض است که در ماده ۱۷۵ مقرر شده است.^۱ اما تفاوت تعارض مندرج در این ماده با ماده ۱۷۵ در این است که برخلاف مورد اخیر در ماده ۱۷۶ قابلیت اجازه یا تأیید چنین منفعتی برای مدیران پیش‌بینی نشده است. بنابراین اجازه کسب چنین منفعتی توسط مدیران منوط به تصمیم سهام‌داران است.^۲ مطابق بند دوم ماده اخیر، شخص ثالث شخصی خارج از شرکت است. در این ماده منافع دریافتی از شخصی، که به واسطه آن شخص ارائه خدمات مدیر به شرکت ممکن شده، از شمول وظیفه استثنا شده است. برای مثال، یک شرکت مهندسیین مشاور را تصور کنید که خدمات مدیریتی به کارفرمایان ارائه می‌دهد. در تحقیقات مربوط به چنین اتهاماتی تمرکز بر این است که منفعت دریافتی مدیران دارای وصف مجرمانه بوده است یا خیر؛ اما به هر شکل برای

^۱ Dignam, Op. Cit., P 383.

^۲ Salmon, Paul. *Director's Duties and Liabilities Under Companies Act 2006*, London: Salans LLP, 2008, P 4.

در حقوق ایران، چنانچه گفته شد، مسئولیت مدیران در برابر شرکت و ثالث به صورت پراکنده در مواد مختلف بررسی شده و از این حیث در قانون هم‌زمان به دو مسئولیت مجزای مدیران اشاره شده است. در مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ لایحه ۱۳۴۷ از مسئولیت‌های مدیر متخلف در برابر شرکت صحبت کرده و در واقع مسئولیت مدیران در برابر ثالث را از شرکت و سهام‌داران تفکیک کرده است. مدیران در قبال معاملات مشابه شرکت، که متضمن رقابت با شرکت باشد، در برابر شرکت مسئول‌اند (۱۳۳.ا.ق.ت) و همچنین در خصوص معامله با شرکت، حتی اگر مجوز مجمع عمومی و هیئت‌مدیره را هم دارا باشند، در صورت وقوع ضرر به شرکت هم شخص مذکور هم اشخاص اجازه‌دهنده در برابر شرکت مسئول جبران خسارت‌اند. شایان ذکر است، در دستورالعمل حاکمیت شرکتی، که پیش‌تر اشاره شد، ماده ۴۲ در راستای استقرار ضمانت اجراهای انضباطی در قبال تخلف اشخاص موضوع دستورالعمل، که مدیران شرکت‌های ناشر اوراق در بازار را نیز در بر می‌گیرد، تدوین شده است. در ماده فوق برای شرکت‌های متخلف و مدیران آنها مجازات‌های انضباطی چون تذکر و اخطار کتبی، جزای نقدی و سلب صلاحیت تصدی سمت مربوطه، به فراخور تخلف ارتكابی، پیش‌بینی شده است. کم و کیف جرمه‌های نقدی موضوع ماده ۴۲ در آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۴ قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید به‌منظور تسهیل اجرایی سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۹۰/۰۸/۰۱ مقرر شده است. با این توضیح، به نظر می‌رسد مقررگذاری در حوزه حاکمیت شرکتی گامی روبه‌جلو در راستای شناسایی برخی مؤلفه‌های مورد نیاز برای مدیران بوده و تعریف برخی وظایف مضاف بر مقررات قانون تجارت در نگاه اول امری ستودنی است. لکن باید توجه داشت، اگر در مقررات حاکمیت شرکتی انگلیس در خصوص شرکت‌های بورسی سخن از وظایف مدیران به میان آمده، این مهم به همراه ارجاع و بذل توجه به مقررات مادر یعنی CA 2006 بوده و اغلب موارد بیان سازوکارهای اجرایی و شیوه‌های حصول اطمینان از این اجرای آن موارد است و این‌گونه نیست که به‌نحو ماهوی وظایف جدیدی تعریف شده باشد. به‌عکس، مقررات مندرج در دستورالعمل فوق‌الذکر نه‌فقط ریشه‌دار در قانون تجارت نبوده، بلکه از حیث ضمانت اجرا، هنوز آن صورت منقح، چنان‌که در این خصوص از مقررات قانون مادر انگلستان بررسی شد، فاصله دارد. ضمن اینکه اندراج مواد مربوط به وظایف عمومی در قانون انگلیس به‌نحوی صورت پذیرفته است که مدیران تمام شرکت‌ها را دربر گرفته است و برخلاف مقررات حاکمیت شرکتی ایران محدود به شرکت‌های بورسی نیست.

نتیجه‌گیری

در قانون تجارت سال ۱۳۱۱ برای مدیران به‌طور صریح وظایف عمومی تعریف نشده است. به‌غیر از بیان برخی از وظایف اداره شکلی شرکت و اموری از قبیل تشکیل جلسات و... هرآنچه بیان شده، بیشتر مسئولیت‌های مالی مدیران در ذیل مقرراتی است که آن هم اغلب ناشی از عدم رعایت همان وظایف شکلی است. درحالی‌که اگر پرسیده شود آیا مدیر غیرمتخصص یک شرکت تخصصی در صورت عدم تلاش در پیشبرد اهداف شرکت بدون انجام تخلفات مالی طبق قوانین تجاری ایران مسئول است، پاسخی از زبان اساتید نخواهید شنید، جز ارجاع به عموماًت مسئولیت مدنی و اثبات تقصیر. هدف از تشکیل شرکت رهیافت به موضوع اصلی شرکت است و نیل به این مهم محقق نخواهد شد جز با سکان‌داری و اداره افراد متعهد و متخصص در اداره امور شرکت که به‌گونه‌ای وجود نوعی صلاحیت عمومی برای مدیران را در اصلاح قوانین می‌طلبد.

در قانون انگلستان به وظایف عمومی از جمله استقلال در تصمیم‌گیری، وجود مهارت و کوشش توجه جدی شده است که در مواد ۱۷۳ و ۱۷۴ قانون انگلیس به آن اشاره شده، اما در حقوق داخلی این مهم مسکوت مانده است و نیاز به

پیش‌بینی آن حتی در قانونی خاص برای جلوگیری از هدررفت منابع و سرمایه اقتصادی کشور لازم به نظر می‌رسد. در خصوص ارتقای موفقیت شرکت، که در ماده ۱۷۲ قانون انگلیس مورد بحث قرار گرفته است، عموماً نظریه نمایندگی و ماده ۱۴۳ ل.ا.ق.ت برای الزام مدیران به توجه به مصلحت شرکت کافی نیست. از طرف دیگر، وجود اختلاف نظر در بحث نمایندگی و رکنیت شرکت و مفهوم مصلحت، که آیا شامل ارتقا و کسب سود برای شرکت می‌شود یا خیر، لزوم وجود صراحت در بیان قانون‌گذار در تصویب قوانین تجاری آتی در زمینه مدیریت شرکت‌ها را می‌طلبد. سه وظیفه دیگر، یعنی اقدام در حدود اختیارات، عدم دریافت منافع از اشخاص ثالث و توجه به مقررات ناظر بر تعارض منافع، موضوع مواد ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۱ و ۱۷۶، هرچند در قوانین ایران از صراحت بیشتری نسبت به وظایف قبلی برخوردار است، باین حال لزوم به‌روزرسانی آنها با توجه به پیشرفت‌های اقتصادی و تخصصی کردن محدودیت‌ها و توسعه قواعد حل تعارض به چیزی فراتر از معاملات با شرکت یا برای شرکت مستند ماده ۱۳۲ و ۱۳۳ ل.ا.ق.ت امری لازم و کمک‌کننده به سلامت اقتصادی شرکت‌هاست. در خصوص کسب منفعت از شخص ثالث هم به نظر می‌رسد وجود مجازات‌های مدنی در کنار کیفری و پیش‌بینی راه‌هایی برای جلوگیری از این شرایط در قوانین داخلی امری جدی است. در تمامی وظایف فوق‌الذکر تمسک به نظریات نمایندگی و رعایت مصلحت منوب‌عنه کافی نیست؛ چراکه امور مذکور چون استقلال و تلاش در راستای موفقیت از نظر مشهور حقوق‌دانان تحت شمول وظایف نماینده قرار نگرفته و پیش‌بینی آنها محتاج تصریح است؛ زیرا در راستای تصریح است که می‌توان مدیران را مسئول شناخت. نکته آخر آنکه حتی شاید بتوان گفت این فقدان مقرر ناشی از تسامح میان دو واژه مسئولیت و وظیفه بوده؛ همان‌طور که در ماده ۱۲۱ ق.ت با ارجاع به ماده ۵۱ ق.ت از حدود مسئولیت مدیران صحبت شده و آن را همانند وکلا مسئول دانسته است، درحالی‌که باید پرسید مسئولیت در قبال انجام ندادن کدام وظیفه؟ این پرسش به خوبی نشان‌دهنده لزوم پیش‌بینی وظایف مدیران در قوانین آتی را نشان می‌دهد. در پایان باید بیان کرد صراحت در قوانین اقتصادی و به‌روزرسانی آن عامل اصلی پیشبرد اقتصاد است و از آنجایی که امروز بازیگران اصلی عرصه اقتصاد شرکت‌ها هستند و این شرکت‌ها توسط مدیران خود هدایت می‌شوند، به‌نوعی اقتصاد کشور در گروی اقدامات این مدیران است و فقدان قوانین به‌روز و صریح، عدم توجه به صلاحیت تخصصی آنها و نبستن راه‌های سوء‌استفاده از اختیارات مدیران باعث صدمات جدی بر پیکره اقتصادی کشور می‌شود.

منابع

فارسی

کتاب

۱. اسکینی، ربیعا، *حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری*، جلد ۱ و ۲، تهران: سمت، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۶.
۲. حقانی، سعید، *شناسایی و مقابله با تقلب شرکا در تصمیم‌سازی مجامع عمومی شرکت‌های تجاری*، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۷.
۳. صفار، محمدجواد، *تخصصیت حقوقی*، تهران: بهنامی، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۴. صقری، محمد، *حقوق بازرگانی شرکت‌ها*، جلد ۱ و ۲، تهران: مجد، چاپ اول، ۱۴۰۱.
۵. عیسائی تفرشی، محمد، *حقوق شرکت‌های تجاری*، جلد ۱، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۶. کاویانی، کوروش، *حقوق شرکت‌های تجاری*، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
۷. کیانی، کریم، *حقوق بازرگانی*، تهران: کتابخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

مقاله

۸. پوررضایی، علی، علی غریبه و حسن پاشازاده، «قاعده‌گذاری و اهداف آن در قلمروی وظایف عام مدیران شرکتهای سهامی (مطالعه در حقوق ایران و انگلیس)»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۱، شماره ۴۳، ۱۴۰۲، صص ۱۸۰-۱۴۹.
۹. جنیدی، لعیا و معصومه اکبریان طبری، «رابطه امانی مدیران در شرکتهای سهامی: بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلستان»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲، ۱۳۹۷، صص ۹۶-۶۹.
۱۰. عیسائی تفرشی، محمد، حبیب رضائی آکردی و حمیدرضا عباسی منش، «ارتقای موفقیت شرکت: وظیفه‌ای برای مدیران (مطالعه در حقوق ایران و انگلیس)»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۴، ۱۳۹۴، صص ۱۴۸-۱۲۳.
۱۱. مقدم، عیسی، «مطالعه تطبیقی رقابت مدیر شرکت تجاری با شرکت از طریق انجام معاملاتی مشابه معاملات شرکت در حقوق انگلیس و ایالات متحده آمریکا و ایران»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱۲، شماره ۱، ۱۴۰۰، صص ۳۶۸-۳۵۱.

قوانین

۱۲. قانون تجارت.
۱۳. لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷.

عربی

کتاب

۱۴. عاملی، سید محمدجواد، محمد حسینی و محمد باقر خالصی، *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۷.

References

Books

1. Ameli, Sayyed Mohammad Javad, Mohammad Hosseini and Mohammad Bagher Khalesi, *Key to Dignity in Explaining the Rules of Allamah*, Qom: Islamic Publishing Office of the Qom Seminary Teachers' Association, 2018. (in Arabic)
2. Batifoulier Philippe, Franck Bessis, Ariane Ghirardello, Guillemette de Larquier and Delphine Remillon (eds.). *Dictionary of Conventions. Based on the Work of Olivier Favereau*, University Press of the North, 2010. (in French)
3. Davies, P. L. *Gower and Davies' Principles of Modern Company Law*, London: Sweet & Maxwell, Sixth Edition, 1997.
4. Dignam, Alan. And John P. Lowry. *Company Law*, Hampshire: Oxford University Press, Seventh Edition, 2012.
5. Eskini, Rabia'a, *Commercial Law: Commercial Companies*, Volume 1 and 2, Tehran: Samt, 24th Edition, 2017. (in Persian)
6. Fauchon, A., & Merle, P, *Commercial Law: Commercial Companies*, 14th Edition, Dalloz, 2010. (in French)
7. Girvin, Stephen. *Charlesworth's Company Law*, London: Sweet & Maxwell, 18th Edition 2010.
8. Haghani, Saeed, *Detecting and Tackling the Shareholders' Fraud in the Decision-Making Process of General Assembly of Commercial Companies*, Tehran: Ganj-e-Danesh, 2018. (in Persian)
9. Hamel, J., & Lagarde, G., *Treaties on Commercial Law*, Volume 1, Paris: Dalloz, 1954-1966, (in French)
10. Hannigan, Brenda. *Company Law*, London: Oxford University Press, Fourth Edition, 2015.

11. Isaei Tafreshi, Mohammad, *Commercial Companies Law*, Volume 1, Tehran: Tarbiat Moddares University, Second Edition, 2016. (in Persian)
12. Kaviani, Kouros, *Commercial Companies Law*, Tehran: Mizan, Fourth Edition, 2016. (in Persian)
13. Keay, Andrew. *The enlightened shareholder value principle and corporate governance*, New York: Routledge, First Edition, 2014.
14. Kiani, Karim, *Business Law*, Tehran: Tehran University Library, 1970. (in Persian)
15. Saffar, Mohammad Javad, *Legal Personality*, Tehran: Behnami, 2nd Edition, 2016. (in Persian)
16. Saghari, Mohammad, *Commercial Law of Companies*, Volumes 1 and 2, Tehran: Majd, First Edition, 2022. (in Persian)
17. Salmon, Paul. *Director's Duties and Liabilities Under Companies Act 2006*, London: Salans LLP, 2008.
18. Segrestin, Blanche. *Corporate Interest and Corporate Purpose, or How to Renew a Company Agreement*, Mines Paris: PSL University, 2016. (in French)
19. Sheikh, Saleem. *A Guide to The Companies Act 2006*, London: Routledge-Cavendish, First Edition, 2008.
20. Wild, Charles. And Stuart Weinstein. *Smith and Keenan's Company Law*, 15th Edition, Hampshire: Pearson Longman, 2011.

Articles

21. Isae'i Tafreshi, Mohammad, Habib Ramezani Akordi and Hamidreza Abbasi Manesh, "Enhancing Company Success: A Duty for Directors (A Study in Iranian and English Law)", *Comparative Legal Studies Journal*, Volume 19, Issue 4, 2015, pp: 123-148. (in Persian)
22. Joneidi, La'ya and Masoumeh Akbarian Tabari, "The Fiduciary Relationship of Directors in Joint-Stock Companies: A Comparative Study in Iranian and English Law", *Comparative Law Bi-Quarterly*, Volume 5, Issue 2, 2018, pp: 69-96. (in Persian)
23. Langford, Rosmary Teele. And Ian M. Ramsay. "The Proper Purpose Rule as a Constraint on Directors' Autonomy – Eclairs Group Limited v JKC Oil & Gas plc", *Modern Law Review*, Volume 80, Issue 1, 2017, pp: 110-120.
24. Moghadam, Isa, "A Comparative Study of Directors' Competition with Commercial Companies through Similar Transactions in the Laws of England, the United States, and Iran", *Journal of Comparative Law Review*, Volume 12, Issue 1, 2021, pp: 351-368. (in Persian)
25. Payne, Jennifer. "A Re-Examination of Ratification", *Cambridge Law Journal*, Volume 58, Issue 3, 1999, PP 604–626.
26. Pirovano, Antoine. "The compass of society. Common Interest, Social Interest, Corporate Interest ?", *Dalloz Collection*, Number 23-24, 1997, pp: 189-202. (in French)
27. Pour-Rezaei, Ali, Ali Gharibeh and Hassan Pashazadeh, "Rule-Making and Its Objectives in the Scope of General Duties of Directors in Joint-Stock Companies (A Study in Iranian and English Law)", *Private Law Research Quarterly*, Volume 11, Issue 43, 2023, pp: 149-180. (in Persian)

Thesis

28. Aldahmash, Abdollah Nasser. "Powers, Duties, and Liabilities of Company Directors: A Comparative Study of the Law and Practice in the UK and Saudi Arabia", PhD Thesis, *Lancaster University*, 2020.
29. Bennini, Aida. "The Veil of Social Interest", PhD Thesis, *University of Cergy Pontoise*, 2010. (in French)
30. Guezel-Kerdauid, Alan, "The Protection of Corporate Interests in the Light of Its Sanctions", Master's Thesis, *University of Nantes*, 2022. (in French)

Laws

31. Companies act 2006.
32. Insolvency act 1986
33. The Amended Bill of the Commercial Code 1968. (in Persian)
34. The Commercial Code. (in Persian)
35. UK Corporate Governance Code 2018.

Internet Resources

36. Peters, Nichola. Michelle De Kluyster., Jaya Gupta. “Addleshaw Goddard LLP”, Available at: Directors’ Duties: The UK Perspective - Global Investigations Review, Last Visited: (29/3/2023).

*This page is intentionally
left blank.*